

اصول و مبانی فهم و تفسیر قرآن

آیت الله عبد الله جوادی آملی
استاد حوزه علمیه قم

چکیده

قرآن نظیر سایر متون بشری که به صرف آشنای با زبان و معلوماتی بتوان به فهم و تفسیر کامل آنها نایل آمد، نیست؛ بلکه علاوه بر آن لازم دارد که از طهارت نفس نیز برخوردار شد. هرچه طهارت نفس افزون تر باشد، فهم و تفسیر قرآن ژرف تر و گسترده تر خواهد بود. در این مقاله مهم ترین اصول که فهم و تفسیر قرآن از آنها پیروی می‌کند، بیان می‌شود.

کلید واژه‌ها: فهم قرآن، تفسیر قرآن، طهارت نفس

۱. مقدمه

قرآن کتاب تدوینی اسمای حسناى الهی است؛ به همین رو، فهم و تفسیر آن از اصولی ویژه پیروی می‌کند که در این مقاله برخی از مهم ترین آنها بیان می‌شود.

۲. تقرب به خدا کلید غیب قرآن

قرآن کریم کتاب تدوینی اسمای حسناى خداست، چه اینکه نظام آفرینش کتاب تکوینی اسمای زیبای اوست. آنچه در پایان بسیاری از آیات قرآن حکیم یاد شده است، به منزله

تبیین و تحلیل محتوای آنهاست؛ همان طوری که مفاتیح غیب عینی نزد خداست و تقرب به او سهمی در افاضه الهی نسبت به واگذاری بخشی از آن کلیدها دارد، مفاتیح غیب علمی نیز پیش خداست و توجه به او تأثیری در افاضه ربوبی نسبت به اعطای بخشی از آن کلیدها خواهد داشت.

مهم‌ترین عامل تقرب به سوی خداوند تقواست که ثمره امتثال دستورهای الهی است؛ **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** (بقره، آیه ۲۱). اساسی‌ترین شرط صلاحیت شاگردی خداوند پرهیزکاری است؛ **وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** (بقره، آیه ۲۸۲) متعلمی که فیض اسمای خدا را در قلمرو عین تلقی کرد، فوز آنها را در منطقه علم فرا می‌گیرد و جامع بین علم و معلوم می‌شود. محور اصلی تعلیم الهی همانا حقایق اسمای حسناست که به منظور تعیین خلیفه و استحقاق کرامت و شأنت سجد فرشتگان شدن است؛ **وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا** (بقره، آیه ۳۱)؛ زیرا گرچه خداوند به هر چیزی عالم است و گاهی برخی از فروع جزئی را به گروهی خاص یاد می‌دهد مانند: **وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ** (مائده، آیه ۴)؛ لیکن مدار اصیل تعلیم الهی نسبت به اتقیا همان اسمای حسناست که مصداق کامل تعلیم است و در اثر بی‌نیازی از ذکر متعلق آن در آیه مزبور یاد نشد. بهترین ثمر شجر علم الاسماء همانا فرقان بین «بود و نبود» در حکمت نظری و «باید و نباید» در حکمت عملی و سرانجام بین «بود و نبود» در عرفان است که انسان با تقوا بر پایه پرهیزکاری ویژه‌اش به آن نایل می‌شود و به همان حد مصداق آیه **إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا** (انفال، آیه ۲۹) خواهد بود. چنین انسان پروا پیمانه‌ای که توفیق فراگیری علم اسمای حسنا را به دست آورد و صاحب مقام فرقان بین حق و باطل، صدق و کذب و حسن و قبح شد، مقتدرانه می‌تواند عهده‌دار سباحت در بحر وحی شود و بدون غرق غواصی کند و ره توشه او در این غوص، میزان ارزبایی صاحب نظران عقلی و معیار سنجش صاحب‌بصران قلبی گردد و گرنه:

عقل جزوی کی تواند گشت بر قرآن محیط

عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار

(دیوان سنائی، ص ۱۹۰)

۳. تأثیر متقابل صفای قلب و صفای وحی

فتوای خدای سبحان در نعوت سلبی وحی این است که قرآن نه افسانه و افسون است، نه اسطوره و نه افیون، و حکم حضرت باری در اوصاف ثبوتی وحی این است که قرآن حیات بخش است؛ یعنی نه تنها خود زنده است، بلکه قوام حیات جامعه انسانی به او است. پس قرآن مظهر حیّ قیوم است. اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْیِیْكُمْ (انفال، آیه ۲۴).

حیات مراتبی دارد و ادراک آن نیز درجاتی. هر اندازه که به وحی اعتماد شود حیات شکوفاتر می‌گردد و هر اندازه زندگی بشر کامل شد، بهره‌وری از تفسیر قرآن بیشتر خواهد شد. این تعامل متقابل بین عقل و وحی از یک سو و بین قلب و وحی از سوی دیگر، همچنان مستمر است؛ همچون داد و ستد پی‌گیر بین معلّم و متعلّم.

در نهان بشر گوهر خلافت الهی نهاده شده که از آن به عنوان دفائن العقول یاد می‌شود. پیامبران خدا آن گنجینه‌های مستور را مشهور می‌کنند؛ تا صاحبان این گنجینه‌های مشهور، دفائن مغمور وحی را مسفور نمایند و آن پرده‌نشین را شاهد آزاری کنند. کژراهه رفتن بشر قفل دل است و گرایش به غیر پیام الهی تدسیه نفس. از آن به عنوان اُمّ عَلٰی قُلُوبٍ اَقْفَالُهَا (محمد ص)، آیه ۲۴ یاد شد و از این به عنوان وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (شمس، آیه ۱۰) تعبیر شد. خام‌اندیشی که به دانش محدود بشری بسنده نمود و به آن خرسند شد؛ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ خَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (غافر، آیه ۸۳) گرفتار آن قفل و این حیثیت است.

مصطفی اندر جهان آنکه کسی گوید که عقل

آفتاب اندر سما آنکه کسی گوید سها

(دیوان سنائی، ص ۴۳)

اگر کسی در ساحت قرآن ادب عبودی را نسبت به پیام ربوبی حفظ کرد و در قبایل نفعه رحمان از خود دم بر نیاورد، وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ اَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (اعراف، آیه ۲۰۴) زنده می‌شود و از آن قفل می‌رهد و از این تدسیه و حیثیت می‌جهد و با اثاره وحی الهی دینه او شکفته می‌گردد و توان تدبر در آیات الهی بهره‌ او می‌شود و با این دلمابه خزائن قرآنی را می‌گشاید و با حظ تازه از آن، دفائن دیگری را از نهانخانه جان می‌شکفد و با بهترین وضع خود را می‌شناسد و با معرفت برتر مجدداً به خدمت خزائن قرآنی می‌رود و این سعی سامی را بین صفای وحی و مروه دل همچنان

ادامه می‌دهد و به غرر آیات قرآنی که پیرامون توحید خداست می‌رسد و در آن مقطع خاص سعی عادی را به هروله تبدیل می‌نماید تا به قصور خود و سائر ما سوی آگاه می‌گردد و تقصیر می‌نماید؛ یعنی از غیر خدا منفصل و به قرب الهی متصل می‌شود، و زادراهی برای منتظران آن تعامل متقابل محمود، و این سعی و تقصیر مسعود به همراه می‌آورد. اولین شرط رهیابی به قله تفسیر ناب تضحیه ارقه دم‌است.

اسرار طریقت نشود حل به سئوال نی نیز به در باختن حشمت و مال
تا خون نکنی دیده و دل پنجه سال هرگز ندهند راهت از قال به حال

(اوحالدین کرمانی)

۴. سه مرحله بودن تفسیر

کوثر و حی مرده را زنده می‌کند، زنده بیمار را درمان، سالم را کامل و تامّ می‌نماید و جامع بین کمال و تمام را مکمل و متمم جامعه بشری قرار می‌دهد. لذا این جامه پرنیانی بر اندام متعادل آن جام جهان‌نما برآزنده‌است که وی گذشته از ماء الحیات، ماء معین نیز می‌باشد؛ یعنی حیات ساری و احیای جاری، به طوری که اگر جایی این حیات برین را فاقد بود، آن جا مرده‌است.

معنای مرگ و زندگی و تصدیق به وجود آنها برای همگان، از لحاظ علم حصولی روشن‌است، ولی معنای مرگ گذشته از ادراک مفهوم ذهنی آن و نیز صرف نظر از تصدیق به تحقق آن، در موطن مناسب خود دو مرحله دیگری دارد که خواه و ناخواه پدید می‌آید؛ یکی عبور از علم الیقین به عین الیقین مرگ‌است که در حال احتضار نصیب انسان مهاجر و منتقل از دنیا به برزخ می‌شود، و دیگری گذر از عین الیقین به حق الیقین موت‌است که شخص محتضر بعد از عبور از دوران احتضار آن را کاملاً می‌چشد؛ کُلُّ نَفْسٍ ذَاتِ نَفْسٍ الْمَوْتِ (عنکبوت، آیه ۵۷) چه اینکه جریان دوزخ نیز همین سه مرحله را دارد، حقیقت حیات و بهشت نیز واجد این سه مرحله بوده و خواهد بود. بر مردان و زنان با تقواست که در ظلّ اهتمام به قرآن کریم، با همراهی خضر ولایت این مراحل را طی نمایند. مرحله نخست آن ادراک حصولی مفهوم حیات و بهشت و نیز تصدیق ذهنی به وجود آنها به طور علم الیقین‌است که تحصیل آن دشوار نیست. مرحله دوم آن شهود حیات و بهشت به طور علم الیقین‌است که خالی از صعوبت نیست، هر چند نیل به علم الیقین وسیله

صعود به عین الیقین است؛ کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (تکواثر، آیات ۵-۶).

آنچه در بارهٔ دوزخ آمد، یقیناً در جریان بهشت مطرح است و سرّ نام بردن جحیم برای آن است که بسیاری از مردم از راه انداز، تخویف و تحذیر بهتر به مقصد می‌رسند، گرچه راه اصلی ادراک درجات معاد محبت و بعد از آن تبشیر و ترغیب و تشویق به بهشت است. لذا در قرآن کریم مسئولیت رسول اکرم (ص) در تبشیر منحصر نشد؛ ولی در انداز محصور شد؛ هر چند این حصر حقیقی نیست: **إِنَّهُ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (اعراف، آیه ۱۸۴)؛ إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (فاطر، آیه ۲۳) وَإِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (حج، آیه ۴۹).**

و مرحله سوم آن زنده و بهشتی شدن به طور حق الیقین است. همان طوری که مرده به نحو حق الیقین مرده است، زندهٔ قرآنی نیز به طور حق الیقین زنده می‌باشد. چنین انسان با تقوای ویژه، حیات قرآنی را در تمام هویت اصیل خود می‌یابد و با آن می‌اندیشد و با آن تصمیم می‌گیرد؛ یعنی اندیشه و انگیزه او هر دو قرآنی خواهد بود.

علم جوایای یقین باشد بدان	وان یقین جوایای دیداست و عیان
می‌کشد دانش به بینش ای علیم	گر یقین بودی بدیدندی جحیم
اندر الهاکم بیان این ببین	که شود علم الیقین عین الیقین
آنچه گل را گفت حق خدانش کرد	با دل من گفت و صد چندانش کرد

(مثنوی مولوی، ط کلاله، ص ۲۰۳، بیت ۲۳)

مفسران وحی الهی حیات‌های متفاوت دارند؛ برخی حیات مفهومی و ماهوی دارند که با ابزار علم الیقین می‌فهمند و با همان وسیله از چهرهٔ آیات قرآنی پرده بر می‌دارند و مفاهیم ذهنی آنها را به دیگران منتقل می‌کنند. بعضی حیات مصداقی و فردی دارند، لیکن از منظر عین الیقین این طائفه هر چند خود مصادیق مفهوم و افراد خارجی ماهیت را می‌بینند؛ ولی آنچه به دیگران بازگو می‌نمایند، از سنخ مفهوم و ماهیت است؛ نه مصداق و فرد. البته شاید در جمع اینان، اوحدی از صاحب بصر پیدا شود که عین الیقین او برای دیگران وسیلهٔ شهود گردد و شاگردان خود را همراه با تعلیم کتاب و حکمت اشهاد نمایند و ملکوت آیات را به آنان ارائه کند تا آنها نیز ببینند چیزی را که مشایخ آنان مشاهده می‌نمایند.

حیات قرآنی این دو طائفه علمی است؛ با این تمایز که یکی زنده به علم الیقین است و دیگری زنده به عین الیقین. حیات بعض دیگر عینی است؛ یعنی زنده به معلوم اند نه علم، و این طائفه گرچه نه پیامبرند و نه امام معصوم (ع)، اما همان طوری که در متون دینی

آمده است: فكانما ادرجت النبوة بين جنبيه و ليس بنبيء (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۴). این گروه عین یقین سند علم یقین آنهاست و حق یقین پشتوانه عین یقین آنان.

۵. مطهران پاسداران فهم صائب قرآن

سپهر وحی نه تنها در اوج معرفت است و نیل به آن ویژه طاهران است؛ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعه، آیات ۷۹-۷۷) و طاهران در قلمرو انسانیت، بالا صاله اهل بیت عصمت و طهارت (ع) اند و بالتبع پیروان راستین آنان در علم و عمل، بلکه در حصن حصین الهی اند و هرگونه سوء قصدی نسبت به آن وحی با شهاب قرآنی دفع می شود و همواره از تطاول کژاندیشان و محرفان مصون خواهد ماند؛ زیرا آخرین کتاب خدا در زمین اگر به سرنوشت مشغوم کتاب های گذشته مبتلا می شد، هیچ میزانی برای تشخیص احکام الهی در دسترس نبود و چنین ضایعه ای مخالف برهان قطعی بر ضرورت اصل وحی و نبوت است؛ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا (جن، آیه ۹).

گرچه این آیه ناظر به صعود شیاطین و استراق سمع آنها نسبت به مخازن وحی بوده و هست، لیکن پیام آیات دیگر قرآن مجید این است که خداوند آیات خود را از صدر تا ساقه رصد می نماید و برای تمام مراحل هبوط آن حرس می گمارد تا متن حکم خداوند که حجت قطعی است، به جامعه بشری برسد و صریح وحی الهی بدون افزایش و کاهش معلوم گردد. آنگاه قبول با نکول آگاهانه بوده، عذری در بین نباشد: فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ قَدْ أُولُوا رِسَالَاتٍ رَبِّهِمْ وَأَخَاطِبَنَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (جن، آیات ۲۷ و ۲۸) قبول وحی الهی با حیات برین همراه است و نکول آن با هلاکت بین قرین؛ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ (انفال، آیه ۲۸). نگهبانان وحی در صحنه آسمان فرشتگان ویژه اند که از آنان گاهی به عنوان پائیدی سَفَرَةَ كِرَامٍ بَرَزَةَ (عبس، آیات ۱۵ و ۱۶) یاد می شود و حافظان آن را در زمین غیر از فرشتگان مخصوص و امامان معصوم (ع) می توان عالمان وحی شناس و عادلان ولایت مدار دانست که در معرفت صائب قرآن و عترت ساعی اند و در عمل صالح کوشا هستند. اینان طبق بیان نورانی حضرت رسول اکرم (ص) و وارثان پیامبران اند (بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۶۴ و ج ۲، ص ۹۲) و در برابر گفتار حضرت امام جعفر صادق (ع) مرزداران مکتب اهل بیت عصمت (ع) اند (احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۳).

همان طوری که مجاهدان نستوه مدافعان حریم نظامی میهن اسلامی اند، عالمان عادل مدافعان حریم فرهنگی مکتب الهی اند؛ وَ لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ (حج، آیه ۴۰). حافظان مکتب دینی آگاه به زمان و مطلع از زمانه اند، شبهات مهاجم را که در دل های خالی و مستعد و شفاف نسل نو، سریعاً اثر سوء می گذارند، شناسایی نموده و با تبیین، تعلیل و تحلیل عقلی و نقلی به آنها پاسخ مناسب داده می شود؛ العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس عكس نقيض این قضیه آن است: من هجمت علیه اللوابس فليس بعالم و چون قرآن اولین منبع دین پژوهی است، با تفسیر متقن آن بسیاری از اهداف سامی مدافعان مکتب الهی حاصل می شود؛ زیرا حل شبهات هر عصر در بستر این مائده و مأدبه میسور است.

۶. شناخت هماهنگ قرآن شرط تفسیر صائب آن

تفسیر هر متنی مبتنی بر شناخت محدوده آن متن از یک سو و پرهیز از اختلاف و تخلف از سوی دیگر است. تفسیر متن مطلق از منظر مقید یا تفسیر متن مقید از دیدگاه مطلق کامیاب نخواهد بود. چه اینکه اگر برخی از اجزای متن طبق روش مطابق با آن متن تفسیر شود و بعضی با روش موافق با متن بیگانه، اعم از خود مفسر یا دیگران، و همچنین تفکیک کردن اجزای متن واحد به اخذ بعضی و طرد بعض دیگر روا نیست.

قرآن کریم از آن جهت که ابدی است؛ یعنی واجد کلیت و دوام بوده، همگانی و همیشگی است و از سوی دیگر، دعوی میزان عام بودن دارد، لازم است مفسر تمام آرای راجع به جهان بینی و مبده و منتهای عالم و راه بین آغاز و انجام را بر قرآن مجید عرضه بدارد و حق و باطل آن را طبق میزان آسمانی تشخیص دهد. البته این کار مربوط به مکاتبی است که تا عصر مفسر مطرح شده اند و اما آرای دیگری که هنوز طرح نشدند، عرضه آنها بر قرآن مجید به عهده خردورزان آینده است.

بنا بر این عرضه مکاتب بر وحی آسمانی محتاج چند تفسیر صحیح است اولاً، و تطبیق غیر جانب دارانه آرای دیگران با فتوای خداست ثانیاً، و آماده دریافت فیض فائق وحی بودن است ثالثاً،

اما مطلب اول اگر متن غیر قرآنی به دقت تفسیر نشود و مراد گوینده به طور صحیح به ترازوی وحی وارد نگردد، پاسخ راست یا داوری عادلانه صورت نمی پذیرد، و اما مطلب

دوم تطبیق جانب‌دارانه نتیجه غیر عالمانه و عادلانه ترجیح دادن است که دور از ساحت صحابه تفسیر ناب است. اما مطلب سوم قرآن به منزله فنّ عروض شاعران یا منطق حکیمان و متکلمان نیست که صرفاً کالاسنج باشد نه کالابخش، بلکه وحی الهی گذشته از توزین هر مکتبی که با او سنجیده شود و اظهار نظر در باره صواب و خطا بودن آن و انجام سمت مهم قضای عادلانه در باره آنها، سهم به سزایی در تعلیم و ارشاد دارد که در مکاتب دیگر یافت نمی‌شود و برای ارزیابی آن عطای زاید میزانی را ارائه کرده و موزونی را عطا می‌نماید؛ زیرا خدای سبحان گذشته از آنکه قرآن را به عنوان «میزان» معرفی کرد؛ **اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ (شوری، آیه ۱۷)** وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ (حدید، آیه ۲۷) آن را به عنوان مهیمن ستود؛ یعنی هیمنه و نفوذ و سلطه وحی الهی بر سایر کتاب‌های آسمانی، چه رسد به کتاب‌های بشری ایجاب می‌نماید که قرآن هم سطح با سایر مکاتب نباشد، بلکه چیزهای حقی که در آنهاست، امضاء نماید؛ **مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ (مانده، آیه ۴۸)** و مطالبی که در آنها نیست و به منزله تکمیل و متمیم آنها محسوب می‌شود، افاضه نماید؛ **وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره، آیه ۱۵۱)** یعنی خداوند توسط قرآن کریم مطالبی به شما می‌آموزد که هرگز توان عالم شدن آنها را ندارید. تعبیر **مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ** غیر از تعبیر **مَا لَا تَعْلَمُونَ** است. ویژگی هیمنه قرآن به این است که هم قابلیت‌های موجود را شکوفا می‌کند اولاً، و هم قابلیت مفقود را موجود می‌نماید ثانیاً، آنگاه برابر آن فیض عطا می‌نماید ثانیاً؛

چاره آن دل عطای مبدلی است	داد او را قابلیت شرط نیست
بلکه شرط قابلیت داد اوست	داد لبّ و قابلیت هست پوست
قابلی گر شرط فعل حق بدی	هیچ معدومی به هستی نامدی

(مثنوی مولوی، ص ۵ و ۳ و ۹)

آنچه مهم است عنایت به ظرفیت قابلیت است؛ یعنی جام ملکوتی انسان قابل توسعه ظرفیت و استعداد و صالح برای افاضه قابلیت هست؛ به طوری که می‌تواند با عنایت الهی فقیر گردد؛ آنگاه از مبدء مغنی و مقنی غنا و قنیه دریافت نماید؛

آن یکی فیضش گدا آرد پدید وان دگر بخشد گدایان را مزید

نشان صلوح دل برای توسعه قبول و شرح صدر این است؛

گوشه بی گوشه دل شهرهی است تاب لاشرقی و لاغرب از مهی است

البته بعد از چنان توسعه قابلی می‌توان بحریمما شد؛

هر پری بر عرض دریا کی پرد تالیدن علم لدنی می برد

(همان، ص ۱۵۵)

تفسیر متن مهین بدون هیمنه مفسر میسور نخواهد بود؛ چون هیمنه مفسر از ناحیه قرآن کریم به وی رسیده است. لازم است او پیام قرآنی را بر باورهای پیشین خود و دیگران ترجیح دهد؛ یعنی هم مهیم بر آرای شخصی خود باشد و هم بر افکار صاحبان مکاتب. تمام دانش‌های پیشین در صورت صواب، برای توسعه ظرف و گسترش قابلیت است تا پیام وحی بهتر از ادراک گردد و هرگز مبانی مقبول قبلی که قلمرو تأثیر آنها فقط در محدوده شرح صدر و بسترسازی است نه بیشتر از آن، به جای مطروف قرار نمی‌گیرد، تا مفسر آهنگ خویش را در آی قافله غیب تلقی می‌کند و جریان خودمحوری و انسان‌مداری به جای حق‌محوری و وحی‌مداری قرار گیرد.

۷. جذبه ملکوتی وسیله رهیافت به ژرفای تفسیر

جان ملکوتی اگر رهن تن نشود، می‌تواند دانش و زمین را برای رهیافت به بینش آسمانی وسیله قرار دهد؛ زیرا ریشه تمام دانش‌های صائب مخزن الهی است. عقل برهانی پیام خدا را در نهاد خود دارد و با اثاره وحی شکوفا می‌گردد و می‌تواند رهنمودهای وحی را بهتر ادراک کند و یافته‌های خود را بدون اختلاط یا التزاج با باورهایی که خارج از قلمرو حجیت است، به عنوان تفسیر قرآن عرضه نماید. بهترین نردبان این ترقی سجده در پیشگاه خداوند است؛

گفتم که بنما نردبان تا بر روم بر آسمان گفتا سر تو نردبان سر را در آور زیر پا
(دیوان شمس، ص ۵۶)

اولین فیض چنین ترقی‌ای، تحول روحی یافتن و مشاهده چیزی است که بر دیگران مستور است و احساس طمأنینه‌ای است که در طبیعت یافت نمی‌شود و بالاخره سالک را مجذوب نمودن است. حضرت استاد علامه طباطبائی در این باره چنین مرقوم نموده‌اند: در اوائل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتیم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتیم و از این روی هر چه می‌خواندم نمی‌فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذرانیدم. پس از آن یکباره عنایت خدایی دامنگیرم شده، عوض کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم... (آئینه مهر، ص ۱۳-۱۱).

هیمنه دولت قرآن بر دولت‌های دیگر را می‌توان در ارزیابی ملک رسول گرامی (ص) و ملک سلیمان (ع) یافت؛ زیرا دولت سلیمان (ع) بر مدار **عُدُّوْهَا شَهْوٌ وَ رَوَّاحُهَا شَهْوٌ** (سبا،

آیه ۱۲) راه یک ماهه را شامگاه می‌پیمود؛ چون مرکب رهوار او «باد» بود؛ فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ (ص، آیه ۳۶)؛ ولی دولت قرآن بر محور لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (قدر، آیه ۳) راه هزار ماهه (هشتاد سال) را یک شبه طی می‌نماید. گذشته از آن که طی الزمان از طی المكان ممتازتر است. آنان که بهره‌مند از دولت قرآن‌اند، گاهی چنان می‌سرایند: «کاین طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود» (دیوان حافظ) و زمانی چنین می‌سرایند: «یک بیت از این قصیده به از صد رساله بود» (دیوان حافظ).

این‌گونه از بارقه‌ها که در سیره علمی و عملی بزرگ مردان تاریخ رخ می‌دهد، محصول رضای به قضای الهی و تخضع در پیشگاه او است؛ لذا می‌توان گفت: بر وفق رضای حق رسان روز به شب تا بخسبی عربی بسر خیزی کسی که چنین لامعی بهره‌ او شد، از منطقه موجودهای ناقص پرواز می‌کند و به مرز مستکفی می‌رسد؛

یونسی دیدم نشسته بر لب دریای عشق

گفتمش چونی جوابم داد بر قانون خویش

گفت بودم اندرین دریا غذای ماهی‌ای

پس چو حرف نون خمیدم تا شدم ذالنون خویش

(دیوان شمس، ص ۴۸۸)

رسول اکرم (ص) فرمود: من اخلص لله اربعین صباحاً ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه (نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۸۹۴). البته اخلاص جزء متمم قابلیت است، و گرنه مبدأ فاعلی بالذات خدای سبحان است.

۸. نتیجه

از آنچه آمد، چنین نتیجه گرفته می‌شود که فهم و تفسیر ژرف و گسترده قرآن از رهگذر تقرب به خدا و تقواست. میان صفای قلب و فهم صائب قرآن تعامل و تأثیر متقابل بر قرار است و هریک دیگری را می‌افزاید. فهم و تفسیر قرآن از سه مرحله علم الیقین، حق الیقین و عین الیقین می‌گذرد. مطهران پاسدار فهم صائب قرآن‌اند و آن را از هجوم شبهات پاسداری می‌کنند. تفسیر صائب قرآن در گرو شناخت جامع و غیر متهافت قرآن است. جذبه ملکوتی و وسیله رهیافت به ژرفای تفسیر قرآن به شمار می‌رود.

قرآن کریم

نهج الفصاحه، ط ۱، تهران، جاویدان، ۱۳۶۴ش

اوحدالدین کرمانی، حامد؛ دیوان رباعیات، ط ۱، تهران، سروش، ۱۳۶۶ش

پژوهشکده حوزه و دانشگاه؛ آیین مهتر، ط ۱، قم، دارالتفسیر (اسماعیلیان)، ۱۳۸۰ش

حافظ شیرازی؛ دیوان، ج ۱، کانون انتشارات پیام محراب، ۱۳۷۰ش

سنائی، مجدود بن آدم؛ دیوان، بی جا، تهران، ابن سینا، بی تا

طبرسی، احمد بن علی؛ احتجاج، ط ۱، بیروت، دار النعمان للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ق

کلینی، محمد بن یعقوب کلینی؛ اصول کافی، بی جا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، بی تا

مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا

مولوی، جلال الدین محمد؛ دیوان شمس، ج ۳، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ش

مولوی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني